درنگى در خود

(قسمت سوم)

محمد رضا ايزدپور

3. انذار و تبشير

يكى از عوامل تاثير گذار در تهذيب نفس و مورد تأكيد قرآن و احاديث، توجّه دايمى به جنبه بيم دهندگى و بشارت دهى برخى آيات و احاديث است.اين روش كه از ديرباز مورد توجّه معصومان‏عليهم السلام‏و انديشمندان دينى، خصوصاً بزرگان علم اخلاق، بوده است روشى تلقينى محسوب مى‏گردد؛ بدين سان كه با استمرار تدبّر و توجّه در مفهوم برخى از اين گونه آيات و احاديث، روح و جان آدمى از آنها تأثير پذيرفته، نفس اماره او را تحت كنترل قرار داده، كمتر در معرض خطا و لغزش واقع مى‏شود.

از جمله آموزه هايى كه با استفاده از قرآن(1) مى‏توان در مهار نمودن نفس، از آن بهره كافى برد مسئله بسيار مهم و حياتى تجسّم عمل است. اگر باور كنيم كه صفات زشت و زيباى آدمى و به تعبير ديگر، فضايل و رذايل نفس در تشكّل هويّت ما دخالت قطعى و كامل دارد و هنگام ورود به محشر با همان واقعيّت شكل پذيرفته وجودى، محشور مى‏شويم، قطعاً داراى باطنى آراسته و كردارى شايسته خواهيم گشت و پيوسته براى تهذيب نفس اهتمام ويژه‏اى قائل مى‏شويم.

معانى تجسم عمل‏

الف) نخستين معناى تجسمّ عمل، جنبه هويّت سازى كردار و رفتار ماست كه صرفاً مربوط به آخرت مى‏شود. اين جنبه موجب مى‏گردد ما با همان واقعيّت خود در صحراى محشر، جلوى چشمان حاضران محشور گرديم كه اجمالاً درباره آن سخن گفتيم.

ب) دومين معناى تجسمّ عمل كه مورد تصريح آيات و احاديث بسيارى قرار گرفته، جنبه تاثير گذارى و انعكاس اعمال و رفتار ما در زندگى دنيوى و مادى است كه در اصطلاح، به آن «مكافات عمل» گفته مى‏شود.

از مكافات عمل غافل مشو

گندم از گندم برويد جو ز جو

به عنوان نمونه، قرآن مى‏فرمايد:

«مَن عَمِلَ صالحاً مِنْ ذَكَرٍ او أنثى و هو مومن فَلَنُحيينّهُ حيوةً طيّبه...»(2)

«هر شخصى، چه زن و چه مرد كار شايسته‏اى انجام دهد در حالى كه با ايمان باشد به او زندگى پاكيزه‏اى عنايت مى‏كنيم... .»

از اين آيه مى‏توان استفاده كرد كه زندگى پاكيزه، جزاى اعمال خوب و شايسته نيست؛ بلكه بروز وظهور خود اعمال است.

«و لو أن أهل القرى آمنوا و اتّقوا لفَتَحنا عليهم بركاتٍ من السماء و الارض و لكن كذّبوا فأخذناهم بما كانوا يكسبون»(3)

«اگر اهل شهرها به خداوند ايمان بياورند و تقوا پيشه نمايند، بركات آسمان و زمين را بر آنان نازل مى‏كنيم، ولى آنان چنين نكردند و ما نيز آنان را به كيفر اعمالشان رسانيديم.»

«و ضَربَ الله مثلاً قريةً كانت آمنةً مطمئنة يأتيها رزقها رغداً من كل مكان فَكَفرَتْ بأنْعُمِ الله فأذاقَها اللهُ لباسَ الجوع ِ و الخوفِ بما كانوا يَصْنَعون»(4)

«و خداوند شهرى را مثل زده است كه در ايمنى و آرامش كامل بود و روزى‏اش از هر سو فراوان مى‏رسيد، پس [ساكنانش ]نعمت‏هاى خدا را ناسپاسى كردند و خدا هم به سزاى آنچه انجام مى‏دادند، طعم گرسنگى و هراس را به [مردم‏] آن چشانيد.»

ج) معناى سوم از تجسمّ عمل كه هم مربوط به آخرت است و هم مربوط به دنيا، آن است كه هر آن چه از خوب و بد انجام مى‏دهيم صورت بندى گرديده و اكنون در دنيا، وجود عينى و واقعى پيدا نموده و براى افرادى كه داراى چشم بصيرتند قابل رؤيت است؛ پس از مرگ نيز از شب اوّل قبر، اعمال به صورت شايسته يا ناشايسته، در برزخ هم نشين ما خواهد بود و تا روز محشر داراى ظهور و اثر است.

اين سخن‏هاى چو مار و عقربت

مار و عقرب گردد و گيرد دُمَت‏

علامه مجلسى، معناى سوم تجسّم عمل را كه در برخى از آيات و احاديث بدان تصريح شده پذيرفته است.

اين مرحله از تجسّم، در حقيقت «تكوين هوّيت» به شمار مى‏آيد و فرآيند ملكه‏اى است كه رفتار آدمى پديد مى‏آورد و شخصيّت ذاتى او را - زشت يا زيبا - هويّت مى‏بخشد. در اين زمينه به برخى آيات توجه كنيد:

1. «فمثله كمثل الكلب ان تحمل عليه يلهث او تتركه يلهث»(5)

«مثل او همانند سگ است كه اگر بر او هجوم ببرى، پارس مى‏كند و اگر او را به حال خود رها كنى، باز همين كار را انجام مى‏دهد.»

2. «مثل الذين حمّلوا التورية ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل أسفاراً»(6)

«مثل كسانى كه موظّف به عمل به تورات گرديدند اما بدان توجهّى نكردند، مانند دراز گوشى است كه بر روى دوش خود كتاب هايى را حمل مى‏كند.»

علاوه بر استفاده انذار و تبشير از آيات و احاديث و مطالعه و تامّل در مفاهيم آن‏ها، مطالعه و استفاده از كتب اخلاقى و نسخه‏هاى آموزنده پيشينيان نيز مى‏تواند مكمّل و تدوام بخش زمينه تهذيب نفس باشد.

4. تنبّه از احوال گذشتگان‏

بررسى حالات و سرنوشت انسان هايى كه قبل از ما مى‏زيسته‏اند به عنوان يكى ديگر از عوامل خودسازى محسوب مى‏گردد. در قرآن، مكرّراً به اين موضوع مهم تصريح گرديده است. از برخى آيات، نظير «بگو در زمين بگرديد، آن گاه بنگريد كه فرجام تكذيب كنندگان چگونه بوده است»(7) به خوبى مى‏توان فهميد كه سير در تاريخ و سرنوشت گذشتگان در تحقّق خودسازى تاثير گذار است و خواسته يا ناخواسته، انسان را به اين هدف بزرگ و حياتى، نزديك مى‏سازد.

دقت در سرگذشت روشن يا تاريك و سقوط و صعود يك شخصيّت تاريخى، مى‏تواند در درون انسان تغييرات اساسى و تحوّلات چشمگيرى پديد آورد. براى رسيدن به اهميت اين عامل، همين بس كه برترين مشعل‏هاى هدايت بخش ما يعنى قرآن و احاديث اهل بيت‏عليهم السلام‏مملّو از نقل قصّه‏ها و سرگذشت هايى است كه از سازندگى و تاثير گذارى بسزايى برخوردارند. اين كه حدود نيمى از قرآن و بخش قابل توجهّى از احاديث اسلامى را بيان حالات و سرگذشت پيشينان، تشكيل مى‏دهد گوياترين شاهد بر نقش حياتى «مطالعه در احوال پيشينيان» است.

بازگشت و تدارك‏

اكسير توجّه و بازگشت به سوى حق، يكى از بزرگ‏ترين و سازنده‏ترين عواملى است كه مى‏تواند در طى مسير پر فراز و نشيب و پر خطر تهذيب نفس، به ما نيرويى فوق العاده ببخشد و ما را به نقطه اوجى برساند كه قابل تصّور و تحليل براى ابناى بشر نباشد.

واژه بازگشت به سوى اللّه، واژه‏اى است كه نمى‏توان آن را در انحصار الفاظ در آورد؛ زيرا از چنان ژرفا و جاذبه‏اى برخوردار است كه هر انسان سالك و واقع گرايى را به سوى خود مى‏كشاند. بازگشت به مفهوم تصحيح غلطها و اشتباهات املاى زندگى است كه به واسطه آن مى‏توان از كاسته شدن نمره تقرب به ربّ پيش‏گيرى نمود و از سقوطهاى پياپى در دّره‏هاى تاريك گمراهى و نابودى جلوگيرى كرد.

در توصيف اين مفهوم بلند و رسا (بازگشت به خدا) همين بس كه چنين قابليّتى را داراست كه براى هر انسان كوشا و مصمّمى ره صد ساله را به فاصله كوتاهى تقليل بخشد و او را تا بى نهايت به حقّ‏و حقيقت نزديك سازد. بالاترين شاهد براى اثبات اين مدّعا، پاره‏اى از آيات و احاديث است كه به روشنى ما را بر آن رهنمون مى‏سازد؛ قرآن كريم مى‏فرمايد:

«قل يا عبادى الذّين أسْرَفواْ على أنْفُسِهِمْ لا تقنطوا مِن رحَمةِ اللَّه انّ اللّهَ يغفر الذّنوبَ جميعاً»(8)

«بگو، اى بندگان من كه بر خويشتن زياده روى روا داشته‏ايد! از رحمت خدا نوميد مشويد. در حقيقت خدا همه گناهان را مى‏آمرزد.»

پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏فرمود:

«التائبُ من الذَّنْبِ كمَنَ لا ذَنْبَ له»(9)

«كسى كه از گناهان خويش توبه نمايد همانند كسى است كه اصلاً گناهى را مرتكب نگرديده است.»

نيل به ألطاف الهى در پرتو بازگشت‏

با استفاده از پاره‏اى احاديث، مى‏توان به اين حقيقت غير قابل انكار دست يافت كه كسانى كه در طول زندگى پر از گناه خود، موفقّ به گشودن روزنه‏اى براى بازگشت حقيقى به سوى خداوند مى‏گردند از چنان مواهبى برخوردار مى‏شوند كه در محدوده ادراك بشر نمى‏گنجد و تنها نكته‏اى كه مى‏تواند آن را براى عقول بشرى قابل باور سازد لطف بى كران و بى منتهاى پروردگار عالم است.

«... سمعتُ اباعبدالله‏عليه السلام‏يقول: اذا تاب العبد المؤمن توبةً نصوحاً احبّه اللهُ فَسَتَرَ عليه فى الدنيا و الآخرة، قلت: و كيف يَسْتُر عليه؟ قال: يُنْسى‏ ملكَيَهْ ما كَتَبا عليه من الذُّنوب و أَوْحى الى جوارحِه اكتمى عليه ذنوبه و اوحى بقاع الارض اكتمى عليه ما كان يعمل عليك من الذنوب فيلقى الله حين يلقاه و ليس شى ء يَشْهَدُ عليه بِشَىٍ منَ الذُّنُوب.»(10)

«از امام صادق‏عليه السلام‏شنيدم كه مى‏فرمود: زمانى كه بنده مؤمنى به صورت جدّى به طرف خداوند باز گردد خداى متعال نيز متقابلاً او را مورد محبّت خاص خويش قرار مى‏دهد و زشتى‏ها و گناهان او را در دنيا و آخرت پنهان مى‏نمايد، از ايشان سؤال كردم: چگونه پروردگار اين كار را انجام مى‏دهد؟ امام فرمود: از يك سو دو فرشته مراقب اعمال را وادار مى‏كند كه گناهان چنين شخصى را به دست فراموشى بسپارند و آن چه عليه او ثبت كرده‏اند از حافظه آنان محو گردد و از سوى ديگر به اعضاء و جوارح چنين انسانى امر مى‏كند كه تمام لغزش‏هايى را كه به كمك آن‏ها انجام داده است كتمان كنند و از ابراز آن خوددارى نمايند، باز به اين مقدار اكتفا نكرده و به تمام قطعه‏هاى زمين كه اين انسان بر روى آن‏ها مرتكب گناه شده است فرمان مى‏دهد كه تمام آن گناهانى را كه اين بنده بر روى تو مرتكب گرديده است كتمان و پنهان نما! با اين توصيف است كه وقتى چنين انسانى در قيامت با خداى خود ملاقات مى‏كند هيچ گونه گناهى در نامه عمل وى مشاهده نمى‏شود و هيچ شاهدى كه بتواند عليه او شهادت بدهد وجود ندارد.»

بازگشت، عامل تقويت اراده و جلب رحمت خداوند

با استفاده از برخى آيات قرآن به خوبى در مى‏يابيم كه بازگشت حقيقى به سوى پروردگار، از يك سو از عوامل تاثير گذار در تقويت نيرو و اراده در شخص توبه كننده به شمار آمده و او را در رويارويى با پديده‏هاى اجتماعى و معضلات فردى و اجتماعى، مستحكم و داراى موضعى ترديدناپذير مى‏گرداند، از سوى ديگر، باعث جلب بركات و رحمت‏هاى الهى مى‏گردد.(11)

برخى آيات قرآن تصريح دارند كه تمام موجودات هستى، حتى جمادات، مانند كوه‏ها و درخت‏ها، پيوسته در حال تسبيح پروردگار بوده و سر ستايش در پيشگاه او بر زمين مى‏سايند.(12) در بين تمام موجودات، تنها برخى انسان‏ها هستند كه در مواردى، سر به آستان الهى نسوده و خود را از هم نوايى با خيل عظيم موجودات محروم مى‏گردانند؛ از اين رو، در چنين مواردى، برخى از مخلوقات، نظير ابر و باران از خدمت رسانى و بهره دهى به انسان دريغ مى‏نمايند.

هموار گرديدن ره صد ساله در پرتو بازگشت

چنان كه در آغاز سخن، درباره بازگشت به سوى خدا اشاره كرديم، اكسير ارزنده توبه - كه به قول برخى از بزرگان علم اخلاق،(13) از آن چنان رتبه و ارزشى برخوردار است كه در مرحله بالاتر و والاتر از مقام «توجّه و تقوى» قابل ارزيابى است - در فاصله كوتاهى در بستر زمان قادر است از شخص پشيمان، چنان شخصيّتى بسازد كه در بالاترين مراحل سير و سلوك قرار گيرد، در حديث آمده است:

«... دخَلَ رجلان المسجدَ أحد هما عابد و الآخُر فاسقٌ فَخَرَجا من المسجد و الفاسقُ صديقٌ و العابدُ فاسقٌ و ذلك أنّه يدخل العابد المسجدَ مُدِلاً بعبادتهِ يُدلّ بها فتكون فِكْرتُه فى ذلك و تكون فِكْرةُ الفاسِقِ فى التَندُّم على فِسْقهِ و يَسْتغفرالله عزوجلّ ممّا صَنَعَ من الذّنوب»(14)

«دو نفر وارد مسجد شدند ؛ يكى از آنان عابد بود و ديگرى فردى گنه‏كار و فاسق، پس از درنگى كه در مسجد داشتند، هنگام خروج از مسجد، شخص فاسق تبديل به يك انسان صّديق و داراى مراتب عالى ايمان گشت و شخص عابد، تبديل به فاسق گرديد. امام در بيان علّتِ اين جريان شگفت‏انگيز فرمود: آن شخص عابد، وقتى داخل مسجد شد بر عبادات خود باليد و عُجب او را فرا گرفت، ولى شخص فاسق پس از داخل شدن در مسجد، پيوسته در فكر پشيمانى بود و با حالت خجالت زدگى و شرم در درگاه خداوند، دست به استغفار برداشت و از گناهان گذشته خود ابراز پشيمانى كرد.»

اينك به دو نمونه از توبه واقعى توجه فرماييد:

الف) جوانى بود در شهر كاشان، كه پيشينه‏اى بسيار تاريك و شرم‏انگيز داشت؛ زيرا پيوسته در آن خطّه به مردم آزارى و ايجاد مزاحمت براى طبقات مختلف جامعه دست زده و از هر گونه كار ناپسندى دريغ نمى‏ورزيد. به تدريج آن قدر كارهاى زشت او بالا گرفت كه از سوى مردم شهر، مورد تهديد جدّى واقع شد. از اين رو احساس ناامنى و خطر كرد و فرار را برقرار ترجيح داد. پس از خروج از شهر كاشان سر از شهر اصفهان در آورد و در اثناى مسير يا در داخل شهر اصفهان بر اثر پديد آمدن تحوّلى درونى و تزلزلى سازنده، موفّق به توبه‏اى ترديد ناپذير گرديد و به مناسبتى سر از مدرسه صدر(15) در آورد و تصميم به گذراندن دروس حوزوى گرفت. اين تصميم مقدّس و سازنده پس از سالها كوشش فراگير، وى را تا بدان جا پيش برد كه در آن مدرسه، يكى از چهره‏هاى علمى و مجتهدين صاحب نام عصر خويش گرديد. اين پيشرفت حيرت‏انگيز تا بدين مرحله خاتمه نيافت بلكه طى مراحل سير و سلوك معنوى نيز در اعماق جان جوان خسته دل و آزرده خاطر، آن چنان شعله‏اى پديد آورد كه او را در زمره يكى از اهل دل و نجوى قرار داد.

بارى، اين انسان شايسته و داراى اراده‏اى استوار چون كوه، كسى جز آخوند كاشى‏قدس سره‏نبود كه در زبان بزرگان معروف است كه در نيمه‏هاى دل شب، همنوا با نغمه‏هاى سوزناك تسبيح و تقديس آخوند، جمادات موجود در مدرسه نظير در و ديوار، برگ درختان و پنجره‏ها نيز تسبيح و تقديس الهى مى‏كردند.

در خاتمه اين داستان حيرت آور تذكر اين نكته در خور به نظر مى‏رسد كه تسبيح گفتن موجودات صامت و ساكت، ريشه در اعتقادات مسلّم قرآنى دارد، به عنوان نمونه، صريح آيه قرآن است كه:

«... يا جبال أوِّبى‏ معه و الّطير...»(16)

«[و گفتيم:] اى كوه‏ها! با داود در تسبيح خدا همصدا شويد و اى پرندگان [هماهنگى كنيد]»

حتى در پاره‏اى احاديث،(17) در ذيل اين آيه شريفه آمده است كه هم نوا با داود نبىّ، حيوانات وحشى نيز در صحرا، زبور مى‏خواندند .

ب) شخصى است ميان سال كه عمرى را در بين عشاير ايل قشقايى با نوازندگى و ساز و آواز در حدّ تخصصى، سپرى كرده است.استاد بزرگ موسيقى و نوازندگى در عصر خود قلمداد مى‏گردد. زمانى تار او معيوب مى‏شود، براى تعمير آن، تصميم به سفر به شهر اصفهان مى‏گيرد. از صاحبان برخى مغازه‏ها، نشانى تعميركار آلات موسيقى را جويا مى‏شود. ظاهراً پروردگارش مقدّر كرده است كه در همين شهر به وسيله يك انسان شايسته و صاحب نَفَس، مسير زندگى پر از سقوط او، تغيير يابد. از صاحب مغازه‏اى سؤال مى‏كند: آقا كجا تار درست مى‏كنند؟ صاحب مغازه نگاهى پر معنا به وى افكنده، در پاسخ مى‏گويد: «برو تار دلت را درست كن».

استاد موسيقى با همين يك جمله از خواب غفلت بيدار شده سر از مدرسه صدر اصفهان در مى‏آورد، با يك تحوّل چشمگير و تحسين برانگيز و تفكّرى عميق به توبه‏اى هميشگى نايل مى‏شود، سپس در مسير كسب علوم الهى و فراگيرى تحصيلات حوزوى گام مى‏نهد. عزم اين انسان داراى اراده همان و نيل به تحصيلات سطوح عالى فقه و اصول و فلسفه در بستر زمان همان، او آن قدر به تحصيل علم و تهذيب نفس ادامه مى‏دهد كه در هر دو بُعد علم و عمل، استادى ماهر و صاحب دلى كم نظير مى‏گردد. وى تا آخر عمر در همان مدرسه مى‏ماند و به كار و تلاش جدّى همّت مى‏گمارد و به تربيت شاگردان برجسته و بزرگى چون حضرت آيت الله العظمى بروجردى - مرجع على الاطلاق شيعه - و آيت الله آقا جمال گلپايگانى - رضوان الله تعالى عليه - در هر دو بُعد علمى و عملى مى‏پردازد.

آرى اين انسان داراى اراده راسخ، شخصيّتى جز مرحوم ميرزا جهانگيرخان قشقايى نيست؛ نفس مطمئنه‏اى كه همواره در زبان اساتيد و عرفاى فرهيخته از وى به نيكى و عظمت ياد مى‏شود. ميرزا جهانگير خان از چنان جاذبه و نفوذ كلامى بهره‏مند مى‏گردد كه در جهت رسالت بزرگ خويش، انسان‏هاى بسيارى را با خود همگام و هم نوا گردانيده و موفق به بازگشت به سوى الله مى‏نمايد.

در اين مجال، يكى از صحنه‏هايى را كه براى اين بزرگمرد اتفاق افتاده است بيان مى‏كنيم. مرحوم مدرّس اصفهانى از استاد خود مرحوم شيخ محمود مفيد نقل مى‏كند كه روزى ميرزا جهانگير خان با چند تن از شاگردان خود، وارد قيصريّة مى‏شوند. در آن جا، با صداى ساز و آوازى كه از يكى از اتاق‏هاى موجود در آن جا برمى خاست، مواجه مى‏گردند.

يكى از همراهان ايشان عرض مى‏كند: آقا ببينيد چه مى‏كنند! اگر شما اجازه بفرماييد من الآن مى‏روم و بساط اين‏ها رابر هم مى‏زنم. ميرزا در پاسخ مى‏فرمايد: كمى تامّل كنيد، اين كار شما، طريق امر به معروف و نهى از منكر نيست. شما اگرچنين برخوردى با اين عدّه بكنيد، چون اين‏ها از هواداران و تبعه ظلّ السّلطان هستند و داراى قدرت مى‏باشند، از فردا اسباب توهين به اهل علم را فراهم مى‏كنند؛ حالا شما همراه من بياييد تا نشانتان بدهم كه راه صحيح امر به معروف و نهى از منكر چيست!

ميرزا با شاگردان خود وارد حجره شده و پرده آن را به عقب مى‏زند و خطاب به افراد داخل اتاق مى‏گويد: آقايان! سلام عليكم، مهمان نمى‏خواهيد؟ آن‏ها با ديدن اين منظره دست پاچه شده، رنگ از رخسارشان مى‏پرد. در حالى كه همه اطرافيان ميرزا، مبهوت ايستاده و تماشا مى‏كنند، ميرزا به آن افراد مى‏گويد: من نيامدم مزاحم شما بشوم. خوب، آقايان داشتند مى‏نواختند. بنوازيد ببينم!

يكى از آن‏ها در محضر ميرزا شروع به نواختن مى‏كند. ميرزا ايرادات فنّى و تخصصّى نوازندگى او را به وى گوشزد نموده، به همين صورت ايراد نوازندگى تك تك آن افراد را مى‏گيرد و بعد به آنان مى‏گويد:

آقايان! من هم مانند شما يك زمانى با اين آلات موسيقى سر و كار داشتم و چنگى مى‏نواختم، امّا در نهايت بدين نتيجه رسيدم كه عمر خود را تلف كرده‏ام، آيا حيف عمر نيست كه آدم آن را صرف امور بيهوده و هرزگى كند.

سپس مقدارى از آيات نورانى قرآن و احاديث اسلامى را براى جوانان حاضر مى‏خواند و آن قدر براى آن‏ها مطالب هشدار دهنده و سوزاننده مى‏گويد كه ناگهان مجلس ساز و آواز و شراب، تبديل به مجلس عزا و گريه مى‏شود، آن‏ها با دستان خود شيشه‏هاى مشروب را شكستند، وسايل نوازندگى را به هم ريختند، و از كارهاى ناپسند خود توبه كردند. در اين هنگام، ميرزا جهانگير خان درباره آنان چنين دست به دعا برمى‏دارد: خداوند لغزش‏هاى شمارا به خاطر توبه‏اى كه كرديد ببخشد، خدا شما را موّفق كند، همان طور كه من نيز از كرده‏هاى پيشين خود توبه نمودم.(18)

اگر بدانيم كه با چه خداوند كريم و بخشنده‏اى روبه‏روييم، خداوندى كه گاه كوهى را به كاهى مى‏بخشد، حتماً با حضرت امام سجّادعليه السلام‏در بخشى از دعاى ابوحمزه ثمالى، چنين همصدا مى‏شويم:

«الهى و سيّدى و عزتّك و جلالك لئن طالَبْتنَى بذنوبى لَاُطالِبنَّكَ بعفوك و لَئِن طالَبْتنَى‏ بلُؤمى‏ لاطالبنّك بكرمك و لئن أدْخَلْتَنى النّار لاُخبرنّ أهل النار بحبُّى لك.»

«اى پروردگار و اى سرور من! به عزت و جلالت سوگند، اگر مرابه گناهانم مطالبه نمايى، تو را به بخششت مطالبه مى‏كنم و اگر مرا بر گناهانم سرزنش نمايى، من نيز تو را به كرمت مطالبه مى‏كنم، و اگر مرا به دوزخ خود وارد كنى به تمام دوزخيان اعلان مى‏كنم كه من تو را دست مى‏دارم.»

كلام آخر اين كه از خدا مى‏طلبيم كه ما را از خواب غفلت، خود بيدار كند؛ چه آن كه افرادى فقط با طنين صداى بيل گوركن از خواب بيدار مى‏شوند!

حافظ! وظيفه تو دعا گفتن است و بس‏

در بند آن مباش كه نشنيد يا شنيد.

ادامه دارد

پي نوشت ها:

1) در اين جهت، آياتى همانند «يوم تبلى السرائر» ؛ روزى كه باطن همگان آشكار خواهد گشت و «هناك تَبْلوُ كُلُّ نفسٍ ما أسْلَفَتْ» ؛در روز قيامت هرنفسى‏رابا آن‏چه پيش فرستاده مى‏آزماييم» و «يومئذ يصدر الناس أشتاتاً ليروا اعمالهم...» در روز قيامت، هر انسانى را به شكل واقعى خود محشور مى‏كنيم تا باز تاب اعمال خود را مشاهده نمايد و «كل انسان ألزمناه طائره فى عنقه و نخرج له يوم‏القيامة كتاباً»؛ در قيامت نامه كردار هر شخصى را به گردن خودش مى‏آويزيم....» مى‏تواند براى ما بسيار راهگشا بوده و در تهذيب نفس تاثير گذار باشد.

2) سوره نحل (16) آيه 97.

3) سوره اعراف (7) آيه 96.

4) سوره نحل (16) آيه 112.

5) سوره اعراف (7) آيه 176.

6) سوره جمعه (62) آيه 5.

7) سوره انعام (6) آيه 11. نيز در آيه 69 از سوره نمل: فرجام گنه پيشگان ؛ در آيه 36 از سوره نحل: فرجام تكذيب كنندگان ؛ در آيه 21 از سوره غافر: فرجام كسانى كه پيش از آن‏ها زيسته‏اند و از ايشان نيرومندتر بوده‏اند، مايه عبرت معرفى شده است.

8) سوره زمر (39) آيه 53.

9) عيون اخبار الرّضا، ج 72 و 74 ؛ الوسائل، ج 11، ص 360 ؛ تفسير ابوالفتوح، ج 2، ص 650 ؛ مجموعه وّرام، ج 1، ص 6.

10) بحار الانوار، ج 6، ص 28، حديث 31 ؛ كافى، ج 2، ص 430 ، حديث 1 و 2، ص 436 و حديث 12 (چاپ اسلاميّه، تهران).

11) سوره هود (11) آيه 52.

12) سوره‏جمعه(62)آيه‏1؛سوره‏صف(61)آيه‏1؛سوره‏حديد(57)آيه‏1؛سوره‏حشر(59)آيه‏1؛سوره‏تغابن(64)آيه‏1.

13) آية الله مظاهرى - دام عزّه العالى - .

14) الوسائل الشيعه، ج 1، ص 101، حديث 243 (آل البيت).

15) مدرسه علميه‏اى كه در داخل بازار اصفهان قرار داشته و اكنون نيز از مراكز حوزوى فعّال براى طالبان تحصيل در علوم الهى به شمار مى‏آيد.

16) سوره سبأ (34) آيه 1.

17) بحارالانوار، ج 14، ص 3، حديث 7.

18) نگاهى به احوال و آراء حكيم مدّرس اصفهانى، ص 114 و 115.